

نظام بین الملل شیوه کنش ورزی چین را پذیرفته است

آیا آمریکا مقلد چین شده است؟

سجاد عطازاده

مترجم

مایکی یی، جی، فرومن، رئیس فعلی شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا که پیش تر نماینده تجاری این کشور و همچنین معاون مشاور امنیت ملی آمریکا در امور اقتصادی بین المللی بود، در مقاله «چین نظام بین المللی را بازسازی کرده است، چگونه جهان شیوه کنش ورزی پکن را پذیرفت؟»- که در وب سایت فارن افرز منتشر شده- به طر ح این گزاره پرداخته- که آمریکا که پیش تر سعی داشت با وارد کردن چین به نهادهای بین المللی لیبرال زمینه آزادسازی اقتصادی و حتی سیاسی این کشور را ایجاد کند، اکنون و در دوران دولت ترامپ با اتخاذ سیاست های مبتنی بر حمایت گرایی، استفاده گسترده از تعرفه ها و حمایت از تولید داخلی، خود شبیه چین شده است. مطلب ذیل ترجمه و طبیعی است که همه منطقی و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تأیید «فرهیختگان» نیست؛ اما جهت اطلاع از ابعاد مختلف موضوع، در یک روزنامه دانشگاهی عیناً منتشر می شود.

■ ■ ■

دونالد ترامپ زمانی که سوار بر هواپیمای مخصوص رئیس جمهور آمریکا بر فراز آب‌هایی که اخیراً آن‌ها را خلیج آمریکا نامیده درحال پرواز بود، اعلام کرد بر تمامی فولاد و آلومینیوم وارداتی به آمریکا تعرفه وضع خواهد کرد. او دو هفته بعد یادداشتی اجرایی صادر کرد که حاوی دستورالعمل جدیدی برای نظارت بر سرمایه از شرکت‌های چینی در ایالات متحده و شرکت‌های آمریکایی در چین بود. ترامپ در طول هفته‌های اول دولتش، بر اهمیت بازگرداندن تولید به داخل کشور تأکید و به شرکت‌ها اعلام کرده برای اجتناب از وضع تعرفه علیه آنها باید محصولات خود را در ایالات متحده تولید کنند. تعرفه و حمایت گرایی، اعمال محدودیت بر سرمایه گذاری و اقداماتی که برای افزایش تولید داخلی طراحی شده‌اند؛ سیاست اقتصادی واشنگتن به‌طور ناگهانی بسیار مشابه سیاست‌های پکن در دهه گذشته یا قبل از آن به نظر می‌رسد- درحقیقت سیاست چینی با ویژگی‌های آمریکایی، راهبرد تعامل ایالات متحده با چین بر این فرض استوار بود که اگر ایالات متحده چین را در نظام مبتنی بر قوانین جهانی بگنجاند، آن کشور بیشتر شبیه ایالات متحده خواهد شد. واشنگتن برای دهه‌ها در مورد اجتناب از حمایت گرایی، حذف موانع موجود در مسیر سرمایه‌گذاری خارجی و نظم بخشیدن به استفاده از پارانه‌ها و سیاست‌های صنعتی داد سخن می‌راند و البته به موفقیت چندانی هم دست نیافت. بااین حال انتظار این بود که ادغام همگرایی را تسهیل کند. البته درجه نسبتاً خوبی از همگرایی به‌وجود آمده- اما نه به شیوه‌ای که سیاست‌گذاران آمریکایی پیش‌بینی می‌کردند. در حقیقت به‌جای اینکه چین شبیه ایالات متحده شود، ایالات متحده شبیه چین رفتار می‌کند. واشنگتن ممکن است نظم آزاد و مبتنی بر قوانین لیبرالی را ایجاد کرده باشد، اما چنین مرحله بعدی آن را تعریف کرده است؛ حمایت گرایی، پرداخت پارانه، محدودیت در سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از سیاست صنعتی. این استدلال که ایالات متحده باید رهبری خود را برای حفظ سیستم مبتنی بر قوانینی که ایجاد کرده مجدداً تأیید کند، به معنای خطا رفتن از اصل موضوع است. سرمایه‌داری دولتی ملی گرای چین اکنون بر نظم اقتصادی بین‌المللی مسلط است و واشنگتن اکنون در جهان پکن زندگی می‌کند.

گشایش

در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اولیه این قرن، نشانه‌هایی وجود داشت که چین در مسیری اجتناب‌ناپذیر به‌سوی آزادسازی اقتصادی قرار دارد. پکن با تکیه بر فرایندی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در زمان رهبری دنگ شیائو پینگ آغاز کرده بود، آغوش خود را روی سرمایه‌گذاری خارجی باز کرد. رئیس‌جمهور جیانگ زمین و نخست وزیر ژو رونغجی چین را در مسیر اصلاحات اقتصادی قابل توجه و البته دردناکی نگه داشتند. آنها شرکت‌های دولتی را باز تنظیم کردند و ده‌ها میلیون کارگر را اخراج کردند، فضای بیشتری برای فعالیت‌های بخش خصوصی ایجاد کردند به کسب‌وکارها اجازه دادند قیمت‌ها را با توجه به شرایط بازار تنظیم کنند و فرایند ورود چین به سازمان تجارت جهانی را آغاز کردند. جیانگ و ژو مکرراً اعلام کرده‌اند چین به‌ناچار به بازگشایی اقتصادی خود ادامه خواهد داد. بسیاری در غرب تا آنجا پیش‌رفتند که بر این باور بودند این آزادسازی اقتصادی منجر به آزادسازی سیاسی چین خواهد شد، کماینکه یک جامعه سرمایه‌داری درطول زمان به جامعه‌ای دموکراتیک‌تر تبدیل خواهد شد. اما این فرض نادرست از آب درآمد. رهبران چین هرگز به‌طور جدی به اصلاحات سیاسی فکر نکردند، این درحالی بود که پیشرفت اقتصادی پکن چشمگیر بود. براساس گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی این کشور از ۷۷/۲۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۱۶۶۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ و به ۱۷/۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ رسید. امیدها زیساد بود که ادغام چین در نظام تجارت مبتنی بر قوانین می‌تواند به جهانی صلح‌آمیزتر و مرفه‌تر منجر شود. جهانی شدن قطعاً بیش از یک میلیارد نفر را از فقر نجات داد؛ اتفاقی که یک شاهکار حیرت‌انگیز بود. اما مزایای این پیشرفت به‌طور مساوی تقسیم نشد و برخی کارگران و گروه‌ها در کشورهای صنعتی درنهایت بهای خیزش بقیه را پرداخت کردند، سپس رئیس‌جمهور هو جین تائو وارد صحنه شد و پس از او هم رئیس‌جمهور شی جین پینگ. مسیر اقتصادی چین کمتر از آنچه در ابتدا انتظار می‌رفت خطی و اجتناب‌ناپذیر از آب درآمد. در زمان هو، چین با هدف ایجاد «قهرمانان ملی» در بخش‌های راهبردی از طریق پرداخت پارانه‌های عظیم، به‌شدت به مداخله دولت در اقتصاد روی آورد. به‌عبارت دیگر، دولت به‌جای دنبال کردن آزادسازی بیشتر بازار، نقش خود را گسترش داد. در همان زمان سیل واردات ارزان چینی، روند صنعتی‌زدایی را در ایالات متحده تسریع بخشید- و این کار را با سرعتی انجام داد که کمتر کسی پیش‌تر پیش‌بینی می‌کرد. چین با پشت سر گذاشتن غول‌های تولیدی ژاپن و آلمان در دهه اول قرن حاضر، به سالن تولید ۲ جهان تبدیل شد. براساس گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۰۴، چین ۹ درصد از ارزش افزوده تولیدی جهان را تشکیل می‌داد اما این میزان در سال ۲۰۲۳ ۲۹ درصد رسید.

چین چگونه پیروز شد

واشنگتن، پکن را تحت‌فشار قرار داد تا در این دوره به اصلاحات بپردازد، بازارهای خود را باز کند و از اعمال تعرفه‌های بالا و سایر موانع بر محصولات صادرشده از ایالات متحده خودداری کند. آمریکا خواستار آن بود تا شرکت‌های آمریکایی اجازه سرمایه‌گذاری در چین را بدون حذف شدن از بخش‌های خاص یا الزام به ورود به مسیر مایه‌گذاری مشترک با طرف چینی که لا‌جرم به انتقال فناوری ایالات متحده به شرکت‌های محلی چینی می‌انجامید، داشته باشند. واشنگتن از دولت چین می‌خواست پرداخت پارانه برای تولید و صادرات کالا‌های چینی را که بازارهای جهانی را مخدوش می‌کرد، متوقف کند اما

این انبوه شکایات تا حد زیادی نادیده گرفته شد. در سال ۲۰۰۹، دولت اوباما تلاش‌هایی را برای خاتمه دادن به دور دوحه رهبری کرد- یک مذاکره تجاری چندجانبه ذیل سازمان تجارت جهانی که در سال ۲۰۰۱ آغاز شده بود. دلیل این کار تا حد زیادی این بود که توافق حاصل از این دور مذاکرات می‌توانست چین را برای همیشه به‌عنوان یک «کشور درحال توسعه» ذیل قوانین سلازمان تجارت جهانی ثبت کند. این اتفاق به چین اجازه می‌داد از «رفتار ویژه و متفاوت» برخوردار شود و بر همین اساس از پذیرفتن سطح مشابه تعهدات و نکات انضباطی- در مورد دسترسی به بازار، حمایت از حقوق مالکیت معنوی و سایر مسائل با ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی اجتناب کند. واشنگتن در آن زمان به‌دلیل تشویق به بازنگری در اصول مذاکرات با انتقادات تقریباً جهانی روبه‌رو شد؛ اما حتی در آن زمان نیز واضح بود اقدامات اقتصادی چین به‌طور قابل توجهی سیستم تجارت جهانی را مختل خواهد کرد. نگرانی‌هایی ازاین‌دست دولت اوباما را واردات تا عقد شراکت ترانس پاسیفیک را دنبال کند، یک توافق تجاری دارای استاندارد بالا که بین ۱۲ کشور حوزه اقیانوس آرام شکل گرفته بود. این ابتکار به این منظور طراحی شده بود که جایگزینی جذاب برای مدل ارائه‌شده توسط چین را در دسترس کشورهای این منطقه قرار دهد. شراکت ترانس پاسیفیک گروهی از کشورهای مختلف را گرد هم می‌آورد که مایل به ایجاد حمایت‌های قوی از نیروی کار و محیط‌زیست، محدود کردن استفاده از پارانه‌ها، تحمیل نظم و انضباط بر شرکت‌های دولتی و توجه به نگرانی‌های مختلف ناشی از چین، مانند حمایت از حقوق مالکیت معنوی بودند. بااین حال زمانی که مذاکرات این شراکت در سال ۲۰۱۵ تکمیل شد، توافقات تجاری- حتی مواردی که برای مقابله با چین طراحی شده بودند- از نظر سیاسی در داخل کشور سمی تلقی می‌شدند و ایالات متحده درنهایت از این توافق خارج شد.

من از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷، ابتدا به‌عنوان معاون مشاور امنیت ملی در امور اقتصادی بین‌المللی و سپس به‌عنوان نماینده تجاری ایالات متحده خدمت کردم. در آن زمان من پیوسته به همتایان چینی خود هشدار می‌دادم که محیط بین‌المللی خوش‌خیم که موفقیت چین را ممکن کرده بود، ناپدید خواهد شد، مگر اینکه پکن سیاست‌های اقتصادی غارتگرانه خود را اصلاح کند اما در مقابل چین تا حد زیادی مسیر عمل پیشین خود را حفظ کرد و حتی رویکرد خود را دوچندان کرد. هنگامی که من شش در سال ۲۰۱۲ به قدرت رسید، عملاً به دوران «اصلاحات و گشایش» که قبلاً در زمان هو متوقف شده بود، پایان داد. او چین را در مسیری قرار داد که بر فناوری‌های حیاتی تسلط یابد، تولید را تا حد نیل به مرحله مازاد ظرفیت افزایش داد و خود را متعهد به رشد صادرات‌محور کرد. اظهارات اقتصاددانی به نام براد سترتر نشان می‌دهد حجم صادرات چین با سرعتی سه‌برابر تجارت جهانی در حال‌رشد است. این کشور در بخش خودرو در مسیری قرار دارد که ظرفیت تولید دوسوم تقاضای خودرو در جهان را خواهد داشت و نکته مهم آن است که تسلط آن فراتر از عرصه خودروسازی است و بیش از نیمی از فولاد، آلومینیوم و کشتی جهان را تولید می‌کند، درنهایت حتی کسب‌وکارهای آمریکایی بر آن که همیشه وزنه تعادل روابط دوجانبه بودند، به دلیل اینکه حقوق مالکیت معنوی آن‌ها مورد دستبرد قرار گرفت، دسترسی آن‌ها به بازار چین به‌شدت محدود شد یا با تأخیر مواجه شد و پارانه‌ها و ترجیحات داخلی چین فرصت‌های پیش روی آن‌ها را از بین برد، روی خوشی به چین نشان ندادند. بدون هیچ‌گونه اقدامی متقابل از سوی چین، رابطه رو به وخامت گرایید. سیاستمداران هر دو حزب و مردم آمریکا موضع خود را درقبال چین سرسخت‌تر کردند. اقتصادهای اروپایی و بزرگ در حال حاضر نیز نسبت به سیاست‌های پکن حس تنگناص یافتند. کوتاه‌سخن اینکه محیط خوش‌خیم بین‌المللی ناپدید شد.

واشنگتن که نتوانسته بود پکن را متقاعد کند که سیاست‌های اقتصادی غارتگرانه‌اش را تغییر دهد و همچنین قادر نشده بود یک بلوک تجاری مشابه برای ایجاد موازنه در مقابل پکن ایجاد کند، تنها یک گزینه داشت؛ ایالات متحده باید بیشتر شبیه چین شود. پس از دهه‌ها سرزنش چین به دلیل اعمال تعرفه‌های بالا و سایر محدودیت‌هایی ازاین‌دست علیه صادرات ایالات متحده، اکنون این کشور خود همین موانع را ایجاد کرده است. محاسبات اقتصاددانی به نام چاد باون^۱ نشان می‌دهد که تعرفه‌های وضع‌شده علیه کالا‌های چینی در دور اول ریاست جمهوری ترامپ سبب شد میانگین تعرفه‌های وضع‌شده علیه این کالا‌ها از ۳ به ۱۹ درصد برسد؛ این تعرفه‌ها مشتمل بر دوسوم کالا‌های وارداتی از چین به ایالات متحده بود. رئیس‌جمهور جو بایدن این تعرفه‌ها را حفظ کرد و حتی بر تعدادی دیگر از محصولات چینی، از جمله تجهیزات حفاظت فردی، خودروهای برقی، باتسری و فولاد، تعرفه‌هایی را وضع کرد که میانگین تعرفه واردات از چین را هم کمی افزایش داد. ترامپ در کمتر از دوماه ریاست جمهوری خود، تعرفه ۲۰ درصدی اضافی را بر تمام کالا‌های وارداتی آمریکا از چین اعمال کرده؛ اقدامی که شدیدتر از مجموع تعرفه‌های وضع‌شده علیه چین در دولت اول خود او و دولت بایدن به‌شمار می‌رود.

ایالات متحده همچنین رویکرد خود را از مخالفت با ایجاد موانع در مسیر

سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه بیشتر به محدود کردن شدید سرمایه‌گذاری چین در ایالات متحده و همچنین تحدید سرمایه‌گذاری واشنگتن در بعضی بخش‌های حساس و خاص در چین تغییر داد. بر اساس گزارش گروه رودیوم، سرمایه‌گذاری سالانه چین در ایالات متحده از ۴۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به کمتر از ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ کاهش یافت. واشنگتن که پیش‌تر پکن را ترغیب به کنارگذاشتن پارانه و سیاست‌های صنعتی می‌کرد، خود در دوران دولت بایدن، سیاست‌های صنعتی همه‌جانبه‌ای را دنبال کرد و حداقل ۱٫۶ تریلیون دلار برای قانون سرمایه‌گذاری زیرساختی و مشاغل در سال ۲۰۲۱، قانون تراشه‌ها و علم در سال ۲۰۲۲ و قانون کاهش تورم در سال ۲۰۲۳ اختصاص داد.

اگر نمی‌توانید شکستشان دهید به آن‌ها ببینیدید

برداشتن یک گام دیگر از رویکرد چینی می‌تواند به معنای استفاده از یک ابزار کلیدی در جعبه ابزار پکن باشد؛ الزام شرکت‌های چینی که در خارج از این کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند به ایجاد سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های داخلی و شرکت در انتقال فناوری. چنین راهبردی نه تنها می‌تواند رقابت‌پذیری صنعتی آمریکاراتقویت‌کند، بلکه سبب رقابت‌پذیری سایر کشورهایی که تحت تأثیر منفی ظرفیت مازاد چین قرار دارند، از جمله بسیاری از کشورهای اروپایی خواهد شد. مثلاً بخش انرژی پاک را به‌عنوان یک نمونه بارز در نظر بگیرید. تولیدکنندگان خودروهای برقی چینی در مقایسه با همتایان آمریکایی خود، سریع‌تر دست به نوآوری زده و خودروهای بسیار ارزان‌تری تولید می‌کنند. برخی از خودروهای چینی تا ۵۰ درصد ارزان‌تر از خودروهای مشابه آمریکایی خود هستند و چسین نزدیک به ۶۰ درصد از فروش جهانی خودروهای برقی در سراسر جهان را به خود اختصاص داده است. تولیدکنندگان باتری، تولیدکنندگان پنل‌های خورشیدی و شرکت‌های مربوط به تجهیزات انرژی پاک در چین هم مزایای مشابهی دارند.

در ایالات متحده، سهم چین از بازار خودروهای برقی تقریباً صفر است. تعرفه‌های فعلی و سایر محدودیت‌ها هم احتمالاً از هرگونه هجوم واردات چینی به آمریکا در آینده جلوگیری می‌کند. در عین حال، خودروسازان اروپایی، به‌ویژه خودروسازان آلمانی، تحت فشار سیاست‌های ترجیحی داخلی و رقابت شرکت‌های داخلی در بازار چین قرار می‌گیرند که برای رشد به آن وابسته‌اند. و اخیراً چین در بازار اروپا نیز نفوذ کرده است. سهم خودروهای چینی از بازار اروپا از تقریباً صفر درصد در ژانویه ۲۰۱۹ به بیش از ۱۱ درصد در ژوئن ۲۰۲۴ افزایش یافته است. اروپا هم با پیروی از مسیر ایالات متحده در اواخر سال گذشته تعرفه‌هایی را برای خودروهای برقی ساخت چین وضع کرد. این امر رشد سهم چین از بازار خودروهای برقی را کند کرد؛ اما صرفاً متوقف کردن افزایش واردات ممکن است نتواند مشکلات صنعت خودروی اروپا را حل کند. برای حفظ مشاغل و ظرفیت تولید، به نظر می‌رسد آغوش اروپا برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها در تولید خودروهای برقی در خاک اروپا باز باشد (در مقابل، مشخص نیست که آیا ترامپ از چنین سرمایه‌گذاری استقبال خواهد کرد یا به ممنوعیت خودروهای برقی چینی در بازار ایالات متحده به دلیل امکان استفاده از آن‌ها برای ردیابی رفت و آمد شهروندان یا اسناد عبور و مرور ادامه خواهد داد). اگر اروپا می‌خواهد صرفاً به مقصدی برای مونتاژ نهایی خودروهای برقی چینی تبدیل نشود، ممکن است مجبور شود تاکتیکی را از خود پکن قرض گرفته و شرکت‌های چینی را ملزم کند که با شرکت‌های اروپایی سرمایه‌گذاری مشترک و انتقال فناوری انجام دهند.

چگونه با روش خود چین از چین پیشی بگیریم هنوز مشخص نیست که آیا ایالات متحده می‌تواند با استفاده از دستورالعمل‌های چین از خود این کشور پیشی بگیرد یا خیر. به نظر می‌رسد پکن ظرفیت تقریباً نامحدودی برای بسیج سرمایه و انجام دستکاری در عرصه سیاست‌های تجاری و همچنین سرمایه‌گذاری در راستای اهداف بلندمدت خود دارد. در همین حال، قانون کاهش تورم و قانون تراشه‌ها و علم واشنگتن هم احتمالاً با توجه به ناراحتی قانونگذاران جمهوریخواه از تصویب آن‌ها بیش از اینکه گام‌های اولیه در راستای تدوین یک سیاست صنعتی به شمار روند ناهنجاری‌های تاریخی به شمار می‌روند. ترامپ در حالی که به دنبال تقویت صنعت نیمه‌هادی ایالات متحده است، خواستار لغو قانون تراشه‌ها و علم شده است؛ قانونی که مطابق آن پارانه‌هایی برای تولید نیمه‌هادی‌ها در نظر گرفته شده است. پارانه‌های ارائه شده در قانون کاهش تورم هم احتمالاً با چالش‌های سیاسی مواجه خواهند شد.

بحث‌هایی جدی دربارۀ موفقیتی یا عدم موفقیت دولت بایدن در پیگیری سیاست‌های صنعتی به جز در چند حوزه خاص وجود دارد. سرمایه‌گذاری ایالات متحده در بخش تولید افزایش یافته و احتمالاً ظرفیت صنعتی این کشور نیز بالا رفته است. اما همان‌طور که اقتصاددانی به نام جیسون فورمن، در اوایل سال جاری در فارن افرز خاط‌نشان کرد: «نسبت افرادی که در بخش



تولید کار می‌کنند برای دهه‌ها رو به کاهش بوده و این روند اصلاح نیز نشده است و تولید کلی صنعت داخلی نیز همچنان راکد باقی مانده است- اتفاقی که یکی از دلایل آن این بود که انبساط مالی که بایدن بر آن نظارت داشت منجر به ایجاد هزینه‌های بالاتر، دلار قوی‌تر و افزایش نرخ بهره شد. همه این موارد برای بخش‌های تولیدی ایالات متحده که در قوانین تصویب شده از سوری بایدن پارانه خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود مشکلاتی ایجاد کرد. هر جا که این بحث مطرح شود، یک چیز واضح است؛ حتی در بخش‌هایی که دولت بایدن پارانه پرداخت کرده است، مانند نیمه‌هادی‌ها و انرژی سبز، مسیر به دست آوردن مجدد رهبری جهانی برای واشنگتن طولانی و نامشخص است.»

ایالات متحده ممکن است مانند سایر کشورها رو به بازی حمایت‌گرایانه آورد، اما به‌زودی، تورم، هزینه‌های بالاتر زندگی و از دست دادن شغل در صنایع با بخش‌هایی که تحت تأثیر اقدامات تلافی‌جویانه سایر کشورها قرار گرفته‌اند، شروع خواهد شد. به نظر می‌رسد ترامپ معتقد است دیواری از تعرفه‌ها- و همچنین عدم اطمینان در مورد فعال یا غیر فعال بودن آن‌ها در هر مرحله خاص- انگیزه قدرتمندی برای شرکت‌ها به شمار می‌رود تا تولید خود را در ایالات متحده انجام دهند، جایی که می‌توانند مطمئن باشند کالا‌های آن‌ها مشمول تعرفه نمی‌شود. اما به‌عنوان یک موضوع کلی، شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های لازم را برای تحریک تولید صنعتی در ایالات متحده انجام می‌دهند، به دنبال محیط‌های سیاسی قابل پیش‌بینی‌اند، نه تعرفه‌هایی که در صبح اعمال می‌شوند و بعداً ظاهر براه‌ده می‌شوند. اکثر آن‌ها ممکن است تصمیم بگیرند که در حاشیه بنشینند و منتظر بمانند تا روشن شود چه تعرفه‌هایی، علیه چه کسانی و برای چه مدتی تصویب خواهند شد. سابقه تاریخی منتج شدن تعرفه‌ها به افزایش تولید و بالا رفتن مشاغل تولیدی در ایالات متحده اصلاً قطعی نیست. مثلاً تعرفه‌های اعمال شده از سوی ترامپ در سال ۲۰۱۸ بر واردات از چین را در نظر بگیرید. همانطور که یک مقاله در سال ۲۰۲۴ که از سوری دو تن از محققان فدرال رزرو به نام‌های آرون فلان و جاستین پیرس نوشته شده است نشان می‌دهد افزایش تعرفه‌های اعمال‌شده از اوایل سال ۲۰۱۸ با کاهش نسبی اشتغال تولیدی ایالات متحده و افزایش نسبی قیمت‌های تولیدکننده همراه بوده است. از نظر اشتغال در بخش تولید، افزایش هزینه نهاده‌ها و تعرفه‌های تلافی‌جویانه سبب شکل‌گیری این تأثیرات منفی شده و این موارد اثر مثبت کوچک ناشی از حمایت از واردات را خنثی می‌کنند. برخی تحقیقات حاکی از آن است که ۷۵۰۰۰ شغل تولیدی پایین دستی در نتیجه مستقیم تعرفه‌ها از بین رفته است؛ تازه بدون در نظر گرفتن سایر هزینه‌های ناشی از تعرفه‌های تلافی‌جویانه. دو کارشناس اقتصادی به نام‌های بن استیل و الیزابت هاردینگ دریافته‌اند که از زمان اعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی ترامپ بر واردات فولاد در مارس ۲۰۱۸، بهره‌وری در صنعت فولاد ایالات متحده کاهش یافته در حالی که بهره‌وری در سایر بخش‌ها افزایش یافته است. تولید در ساعت در صنعت فولاد ایالات متحده در مقایسه با سال ۲۰۱۷ به میزان ۳۲ درصد کاهش یافته است.

شاید رویکرد ترامپ برای بازگرداندن تولید به ایالات متحده به ثمر نبنشند، اما برای تحقق این امر، دولت ایالات متحده باید به شرکت‌های خارجی اجازه دهد تا چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام دهند. هم بایدن و هم ترامپ با خرید شرکت فولاد ایالات متحده از سوی شرکت ژاپنی نیپون استیل مخالفت کردند. به علاوه سیاست‌گذاران آمریکایی هنوز در حال بحث هستند که آیا صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی می‌تواند اکثریت سهام PGA Tour را درنظمت‌های گلف ایالات متحده بازمانده‌ی می‌کند که

و اصلاً هم صنعت مهمی نیست به‌دست آورند یا خیر. ایالات متحده و دیگران تا حد زیادی به این خاطر از چین تقلید می‌کنند که این کشور به شکلی غیر منتظره به موفقیت نائل آمد. موفقیت پکن در عرصه خودروهای برقی با فناوری‌های پاک ناشی از سیاست‌های آزادسازی اقتصادی نبود، بلکه بر اثر مداخلات دولت در بازار به نام اهداف ملی گرایانه حاصل شده بود. فارغ از این که آیا ایالات متحده می‌تواند با چین در زمین بازی ایجاد شده از سوی این کشور رقابت کند یا نه؟ تشخیص این حقیقت اساسی مهم است؛ ایالات متحده اکنون عمدتاً مطابق با استانداردهای پکن عمل کرده و از یک مدل اقتصادی جدید استفاده می‌کند که مشخصه آن حمایت گرایی، محدودیت در سرمایه‌گذاری خارجی، پرداخت پارانه و اجرای سیاست صنعتی است- که اساساً سرمایه‌داری دولتی ملی گرایانه به شمار می‌رود. در جنگ بر سر اینکه چه کسی باید قوانین این مسیر را تعریف کند، نبرد حداقل در حال حاضر به پایان رسیده و چین پیروز شده است.

پی‌نوشت:

۱-National champions، شرکت‌هایی خصوصی که به دلیل سیاست‌های دولتی موقعیتی مسلط در اقتصاد ملی به آنها واگذار شده است.
2-manufacturing floor
3-Chad Bown